

پرسش و پاسخ آیا استعانت از غیر خدا جایز است؟



مولوی سالارزهی
(مذهب: حنفی)
سیستان و بلوچستان

مقدمه

شناخت و آگاهی از مسائل دینی و آموزه‌های اسلامی علاوه بر اینکه یک فریضه و وظیفه دینی برای همه مسلمانان حتی در شرایط عادی و معمولی است، یک ارزش و فضیلت نیز محسوب می‌گردد، اما گاهی شرایط ضرورت اجتناب‌ناپذیر در دورانی است که اعتقادات و ارزش‌های دینی که به مسائل دینی و مذهبی اهمیت داده و هر جا که با ابهام و سؤالی روبرو شد در صدد رفع آن برآید تا هم به آگاهی‌های خود بیفزاید و هم به دیگران سودی رسانده باشد، همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» با بهره‌گیری از این آیه مبارکه بر علماء لازم است که با آگاهی از مسائل دینی به سؤالات، پاسخ مناسب داده و وظیفه اسلامی و دینی خود را انجام دهند.

از آنجا که برخی از سؤالات و ابهامات مذهبی به وسیله برخی از فرقه‌ها در بین مسلمانان مطرح شده است، لازم است همه دلسوزان اسلام و جامعه اسلامی که توان و بضاعتی برای پاسخگویی دارند به دفاع از اندیشه ناب اسلامی برخیزند و به تکلیف خود در این راستا که پاسخ به شبهات است عمل نمایند. یکی از

این شبهات مطرح شده، شرک دانستن هر گونه استعانت از غیر خداست. در این مقاله به بررسی و پاسخ این شبهه می پردازیم که: آیا استعانت از غیر خدا جایز است؟

آیا استعانت از غیر خدا جایز است؟

استعانت عبارت است از طلب یاری نمودن از دیگری (اشیا یا انسان) برای انجام و اتمام کاری که خود انسان به تنهایی از عهده انجام آن بر نمی آید.^(۱)

بدون شک خداوند حیات و دوام موجودات مادی را بر اساس اسباب و مسببات، تعاون و همکاری قرار داده و استوار کرده است و هیچ موجود مادی دارای حیات - حتی موجوداتی که حیات و زندگی نباتی دارند- در این عالم بی نیاز از موجودات مادی دیگر نمی باشند بلکه در سراسر نظام عالم ماده یک داد و ستد، کمک دهی و کمک رسانی، خدمت گیری و خدمت رسانی، استفاده و افاده حاکم است که بدون آن نظام عالم ماده مختل شده و از هم می پاشد.

بشر یک موجود اجتماعی است و نیاز بی شمار او فقط از راه هم یاری و کمک رسانی برآورده می شود که

هرکس به نحوی به استعداد، حرفه و

شغل دیگری نیازمند است و به هم دیگر

کمک رسانی می کنند مثلاً مهندس

به خیاط، خیاط به پزشک، پزشک به

معمار، معمار به نجار، نجار به آهنگر و...

همه به یکدیگر نیازمند و برای برطرف

کردن نیازهای خود از دیگری استعانت و یاری می گیرند.

استعانت و کمک گیری از طریق غیر مادی، نظیر استعانت از نماز و انجام عبادت و طلب دعا از انبیا و اولیا برای هدایت به راه راست که استعانت از طریق غیر مادی است باز اشکالی ندارد و آیات قرآن و روایات بر جواز و صحت آن دلالت می کند و نیاز به بحث ندارد بلکه مورد اتفاق است. ﷺ

بدیهی و روشن است که این نوع استعانت و یاری خواستن در هیچ دین و شریعتی ممنوع نیست و هیچ عاقلی آن را انکار نمی کند زیرا خداوند، نظام عالم و بشر را این گونه خلق کرده است که به هم دیگر خدمت رسانی نموده و هم دیگر را به خدمت بگیرند^(۲) و اما استعانت و کمک گیری از طریق غیر مادی، نظیر استعانت از نماز و انجام عبادت و طلب دعا از انبیا و اولیا برای هدایت به راه راست که استعانت از طریق غیر مادی است باز اشکالی ندارد و آیات قرآن و روایات بر جواز و صحت آن دلالت می کند و نیاز به بحث ندارد بلکه مورد اتفاق است. اما برای روشن تر شدن موضوع در ادامه مطالبی ارائه می گردد:

سنت خداوند

خداوند متعال بر اساس حکمت خود و مصلحت مخلوقات سنت خود را در عالم بر این استوار نموده است که هر کاری در این عالم را با اسباب و وسایل انجام دهد و برای رسیدن به هر کاری



اسباب خاص خودش را قرار داده است که با استفاده از آن اسباب و برطرف کردن موانع به نتیجه مطلوب و مورد نظر می‌توان رسید و در فطرت انسان استعداد و معرفتی را قرار داده است که با آن می‌تواند اسباب و وسایل هر کاری را شناسایی نموده و برای رسیدن به مطلوب خود از آن‌ها استفاده کند و لذا به مسلمانان دستور داده است که هم‌دیگر را در کارهای خیر یاری و کمک کنید^(۳) و اگر بیمار شدیم برای شفا یافتن به پزشک مراجعه نموده و از دارو استفاده کنیم و برای پیروزی بر دشمن، نیرو جمع کرده و سلاح تهیه کنیم و برای تحصیل و تکثیر گندم زراعت نموده و کشاورزی کنیم و آن‌ها را آفت‌زدایی نموده و موانع را برطرف کنیم و برای تحصیل روزی به دنبال کار و کسب برویم و هکذا...

مسلمانان در تمام این موارد آن‌ها را فقط به عنوان سبب، وسیله و مجاری فیض خداوند دانسته و از آن‌ها استفاده می‌کنند زیرا کمک‌کننده مستقل فقط خداوند است^(۴) همان‌گونه که شفا دهنده مستقل^(۵) یاری‌کننده مستقل^(۶) و... خداوند متعال است و اثرگذاری همه آن اسباب در اختیار خداوند است و خودشان هیچ‌گونه اثری به طور مستقل ندارند و لذا مسلمانان از آن‌ها استفاده می‌کنند و اثرگذاری آن‌ها را به اراده خداوند واگذار می‌کنند مثلاً به وسیله دارو بیمار را شفاء می‌دهد؛ به وسیله نیروی انسانی و اسلحه ما را بر دشمن یاری نموده و پیروز می‌کند و همین‌طور اسبابی که برای ما معلوم نیست باز به خداوند واگذار نموده و از او کمک می‌خواهیم که او دعا‌های ما را شنیده و اجابت می‌کند.

بنا بر آنچه که گفته شد استعانت و استمداد از ارواح انبیا و اولیای الهی به اعتقاد این که این‌ها استقلال دارند جایز نیست و حرام و شرک است اما به اعتقاد این که آنان هم غیر مستقل هستند و فقط سبب، وسیله و مجاری رحمت خداوند بوده و مثل بقیه اسباب، هیچ اختیاری از خود ندارند، اشکالی ندارد زیرا استمداد و استعانت، گاهی عملی است مانند این که ما برای شفای بیماری، اقدام به خوردن دارو می‌کنیم و گاهی گفتاری است مثلاً برای شفای بیماری خود از انبیا کمک طلب می‌کنیم یعنی هر دو اثر از طرف خداوند است گاهی امکان دارد به وسیله دارو شفا بدهد و گاهی هم امکان دارد به واسطه توسل به نبی شفا بدهد و یا در مورد پیروزی بر دشمن امکان دارد خداوند به وسیله نیروی انسانی و اسلحه یاری کند و امکان دارد به وسیله نیروی غیبی و توسل به انبیا یاری و نصرت کند. هر دو در اختیار خدا و از طرف خداوند است و هیچ کدام مستقل نیست.

ابن‌کنین از ابن‌عباس نقل نموده، اهل کتاب پیش از تولد حضرت رسول خاتم^(ص) هر وقت با دشمنان روبرو می‌شدند شکست می‌خوردند ولی وقتی که به آن حضرت متوسل می‌شدند پیروز می‌شدند و قرآن هم این توسل، استعانت و طلب فتح کردن آنان را تأیید نموده و می‌فرماید:

قبل از بعثت، اهل کتاب به واسطه آن حضرت^(ص) استفتاح و طلب پیروزی نموده و پیروز هم می‌شدند اما وقتی که آن حضرت به رسالت مبعوث شد متأسفانه کفر ورزیدند.^(۷)

آنان با این دعا به آن حضرت متوسل شده و از او کمک می‌خواسته‌اند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا أَنْ تُخْرِجَهُ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ
إِلَّا تَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ

پروردگارا! ما از تو سؤال و درخواست می‌کنیم به حق محمد نبی اُمی که به ما وعده دادی در
آخر زمان او را مبعوث کنی ما را بر کفار نصرت و یاری فرما»^(۸)

کارهای مختص خدا

آنچه که محل بحث این مقاله است استعانت‌هایی است که مختص خداوند متعال است یعنی استعانت
و کمک خواستن از غیر خداوند در انجام کارهایی که پروردگار عالم در قرآن به خود نسبت می‌دهد و
انجام آن در دست او است.

این نوع استعانت امکان دارد بر سه نوع واقع شود:

۱. این که انسان از غیر خداوند مثل فرشتگان، پیامبران، اولیا و... کمک بخواهد به اعتقاد این که
او همانند خداوند، قادر، مختار و مطلق است که حاجات و نیازهای او را برآورده سازد.

این نوع استعانت کفر و شرک

استعانت و استمداد از ارواح انبیا و اولیای الهی به اعتقاد
این که اینها استقلال دارند جایز نیست و حرام و شرک
است اما به اعتقاد این که آنان هم غیر مستقل هستند و
فقط سبب، وسیله و مجاری رحمت خداوند بوده و مثل بقیه
اسباب، هیچ اختیاری از خود ندارند، اشکالی ندارد. ﷺ



آشکار است حتی گروهی از مشرکان
و بت‌پرستان هم درباره بت‌های خود
چنین اعتقادی نداشته‌اند و آن‌ها را
قادر و مختار مطلق نمی‌دانستند بلکه
هر کدام از بت‌ها را در محدوده‌ها و
کارهای خاصی مؤثر می‌دانستند.

۲. استعانت و کمک خواستن از غیر خداوند به اعتقاد این که او در نظام عالم مؤثر و یک نوع
استقلالی از خود دارد و یا به اعتقاد این که خداوند بخشی از قدرت و کارهای خود را در اختیار او قرار
داده و به او واگذار کرده است که (العیاذ بالله) او می‌تواند خداوند را تحت تأثیر خواسته‌های خود قرار دهد
و قدرت خداوند در مقابل اراده او محدود است.

این نوع کمک خواستن همان شرک بت‌پرستان و مشرکین است که اسلام آن را باطل می‌داند و به
مسلمانان دستور داده است که بگویند: «یاک نستعین» یعنی فقط از خداوند کمک می‌خواهیم که غیر از
او در این عالم، موجود مختار مطلق و مستقلی وجود ندارد.

۳. استعانت خواستن از غیر خدا به اعتقاد این که او در نزد خداوند قرب و مقام دارد و خداوند او
را مظهر اسمای حسنی خود، مجرای رحمت و فیض خود قرار داده ولی آنان هیچ‌گونه اختیار و استقلالی
از خود ندارند بلکه هر چه دارند خداوند به آن‌ها عنایت کرده و لحظه به لحظه به او عطا می‌کند که اگر
خداوند بخواهد به او ندهد و یا آنچه که داده است از او بگیرد می‌تواند از او بگیرد و با این اعتقاد انسان از



او کمک بخواهد که خداوند به برکت مقام و منزلت او مشکلاتش را حل نموده و حاجتش را برآورده کند. این نوع استعانت و کمک خواستن از غیر خداوند هیچ اشکالی ندارد زیرا آن غیر خدا فقط یک سبب و وسیله‌ای بیش نیست و خداوند از طریق او فیض خودش را به انسان می‌رساند و در این باره آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت می‌کند حتی خود خداوند به مؤمنان می‌فرماید: شما با کفار بجنگید که من با دست شما آن‌ها را عذاب می‌کنم^(۹) یعنی خداوند دست مؤمنان را مظهر اسم «قهار و جبار» خودش قرار داده و کفار را عذاب می‌کند.

اعتقاد مشرکین

مشرکان درباره بت‌ها و قدیسین از فرشتگان و بشر اعتقاد دارند که آنان از خود استقلال دارند و یا معتقد هستند که خداوند مدیریت بخش‌هایی از حوادث عالم را به آن‌ها واگذار نموده است که آنان با استقلال خود اداره نموده و کارهای مخصوص خداوند را بدون اذن و قدرت او انجام دهند، خلاصه آنان بت‌های خود را در کارهای خدائی شریک خدا می‌دانند و برای آنان استقلال و قدرتی در عرض استقلال و قدرت خداوند قائل بوده و هستند.

متأسفانه حتی بعضی از فرقه‌هایی که ادعای اسلام می‌کنند مثل غالی‌ها هم درباره انبیا و قدیسین بشری غلو نموده و این‌گونه فکر می‌کنند زیرا این‌ها وقتی که دیدند فرشتگان، قدیسین بشر و انبیا کارهایی را انجام داده و می‌دهند که فوق قدرت مخلوقات عادی است تصور کرده‌اند که خداوند کارهای خود را به آنان تفویض و واگذار نموده است و آن‌ها را در نظام و حوادث عالم شریک خداوند دانسته و برای آنان در انجام کارهای خارق‌العاده استقلال قائل شده‌اند.

ولی مسلمانان در این موارد - که از غیر خدا کارهای خارق‌العاده سر می‌زند و کارهایی را انجام می‌دهند که فوق قدرت انسان‌های عادی است - معتقد هستند که آنان به اذن و قدرت خداوند کارهای خارق‌العاده را انجام می‌دهند و آنان فقط مظهر و مجرای فیض الهی هستند مثلاً فرشته‌ای که به حضرت مریم فرزند بخشید رسول و فرستاده خداوند است^(۱۰) و همین طور بقیه فرشتگانی که در این نظام عالم تدبیر کنندگان امور «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^(۱۱) هستند و کارهای مختلفی که در بعض آیات به آنان نسبت می‌دهد - مثل اماتة و احیا، نزول قرآن و باران، هدایت و... - ولی در آیات دیگر همان کارها را از مختصات خداوند می‌داند پس فرشتگان، انبیا و قدیسین بشری با اختلاف مراتب، مقامات و درجاتی که دارند مأموران الهی هستند که به اذن خداوند مأموریت خودشان را انجام می‌دهند.

پس کارهایی که مختص خداوند است اگر توسط غیر خداوند انجام می‌گیرد فقط او مجرای فیض خداوند است مثلاً حضرت عیسی^(ع) که مردگان را زنده می‌کند و یا مجسمه گلی را جان می‌دهد مرتب می‌گوید: من از خودم هیچ قدرتی ندارم بلکه به اذن خداوند و پروردگارم این کارها را انجام می‌دهم^(۱۲)

و یا اگر با صدای حضرت ابراهیم^(ع) پرندگان زنده می‌شوند به فرمان و دستور خداوند است^(۱۳) و صدای حضرت ابراهیم فقط مظهر و مجرای اسم «محيی» خداوند است.

انبیا در آوردن معجزه استقلال ندارند

با توجه به آنچه که گفته شد از بدیهیات و مسلمات عقائد مسلمانان است که معجزات صادر شده از انبیا کار خداوند است که به دست آنان انجام می‌گیرد و آنان از خودشان هیچ‌گونه اختیار و استقلالی ندارند و یا اگر از اولیای الهی کرامت سر می‌زند همه آن‌ها به اذن، قدرت و فرمان خداوند انجام می‌گیرد، مثلاً در مورد معجزه حضرت رسول‌الله^(ص) که در جنگ بدر یک مشت شن و ماسه را به سوی کفار پرتاب کرد و همان به صورت خارق‌العاده باعث شکست مشرکان شد خداوند خطاب به پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید:

«وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»

هنگامی که تو آن سنگ‌ریزه‌ها را انداختی، تو نینداختی بلکه خداوند آن‌ها را انداخت.»^(۱۴)

از بدیهیات و مسلمات عقائد مسلمانان است که معجزات صادر شده از انبیا کار خداوند است که به دست آنان انجام می‌گیرد و آنان از خودشان هیچ‌گونه اختیار و استقلالی ندارند و یا اگر از اولیای الهی کرامت سر می‌زند همه آن‌ها به اذن، قدرت و فرمان خداوند انجام می‌گیرد،



یعنی ای پیامبر! تو استقلال نداشتی بلکه به کمک، قدرت و هدایت ما انداختی و ما بودیم که برای آن‌ها چنان اثری قرار دادیم تا باعث شکست مشرکین شد و دست تو مظهر و مجرای

فیض الهی برای مسلمانان و غضب الهی برای کفار و مشرکان بود.

پس معجزاتی که انبیا انجام می‌دهند در عین حال که کار آنان است کار خداوند است زیرا در همان آیه فوق در عین حال که انداختن را به پیامبر نسبت می‌دهد از آن حضرت سلب نموده و به خدا نسبت می‌دهد پس فاعلیت آنان طولی است یعنی فاعلیت انبیا در آوردن معجزه در طول فاعلیت خداوند است. زمانی که قوم نوح به او گفتند:

«قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

ای نوح! با ما بسیار جدال و گفت و گو کردی، ما دیگر از جدال و گفت و گوی تو خسته شدیم اگر راست می‌گویی که ما ایمان نیاوریم به عذاب الهی گرفتار می‌شویم، پس آن عذاب را ببار! حضرت نوح^(ع) فرمود: فقط خداوند اگر بخواهد آن عذاب را بر شما می‌آورد و شما نمی‌توانید او را عاجز کنید.»^(۱۵)

یعنی آوردن عذاب به صورت خارق‌العاده و معجزه در دست من نیست بلکه در اختیار خداوند است که



اگر بخواهد او عذاب را می‌آورد و شما نمی‌توانید جلوی آن را گرفته و خداوند را عاجز کنید. همچنین قرآن درباره گفت و گوی عده‌ای از انبیاء^(ع) با قومشان اشاره می‌کند که آنان به انبیای خود می‌گفتند:

«قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُمِئُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

شما مثل ما بشر هستید و هیچ امتیاز و برتری بر ما ندارید بلکه با این حرف‌ها و ادعاهای خود می‌خواهید ما را از پرستش و عبادت خدایان آبا و اجدادیمان باز دارید! و اگر راست می‌گویید معجزه‌ای را به صورت آشکارا بیاورید! انبیای الهی در جواب آنان می‌گفتند: بلی ما هم مثل شما بشر هستیم ولی امتیاز ما این است که خداوند بر ما منت گذاشته و به عنوان پیامبران خود انتخاب و برگزیده است و لذا بر ما وحی می‌کند، اما در مورد آوردن معجزه خداوند این حق را به ما نداده است که به طور مستقل و با اختیار خودمان هر وقتی بخواهیم برای شما معجزه بیاوریم بلکه معجزه در اختیار او است اگر به ما اجازه دهد آن را می‌آوریم».^(۱۶)

پس هیچ نبی و یا ولی‌یی چنین اختیاری ندارد که هر وقت و هر کاری را که بخواهد به صورت مستقل و بدون اذن الهی معجزه و یا کرامت را ظاهر نموده و به مردم نشان دهد.

منبع قدرت و وسیله

برای روشن شدن مطلب یک نمونه و مثالی بیان می‌کنیم. شما در یک اتاقی نشسته‌اید که نور آن توسط یک لامپ و هوای سرد آن توسط یک پنکه تأمین می‌شود، آیا این لامپ در نور دادن و پنکه در حرکت خود و تولید هوای سرد، اختیار و استقلال دارد یعنی هیچ وابستگی و رابطه با کارخانه برق ندارد؟ شکی نیست که آن لامپ نور خود را لحظه به لحظه از کارخانه می‌گیرد اگر یک لحظه رابطه‌اش با کارخانه و منبع انرژی قطع شود آن لامپ هیچ نوری تولید نخواهد کرد و آن پنکه هیچ حرکتی و هوایی تولید نخواهد کرد زیرا این لامپ در نور دادن خود و پنکه در حرکت و تولید هوا هیچ استقلالی ندارد بلکه به طور مستقیم در اثر آن ارتباط با منبع انرژی، نور و هوای سرد تولید می‌کند، ولی در عین حال نمی‌شود گفت: که این لامپ و پنکه در تولید نور و هوای سرد هیچ نقشی ندارد بلکه این‌ها وسیله و مجاری انتقال نور و هوای سرد از کارخانه به مردم هستند.

پیامبران^(ع) هم این گونه‌اند یعنی در هر لحظه و هر کار خود محتاج و نیازمند افاضه فیض خداوند هستند که کارهای خودشان را در سایه قدرت و مشیت او انجام می‌دهند ولی در عین حال این طور نیست که وجود انبیا^(ع) در رساندن فیض الهی به عالم هیچ نقشی نداشته باشد بلکه آنان وسیله و مجاری فیض الهی هستند و خود خداوند آنان را مجاری فیض خود قرار داده است.

نقطه اختلاف مثال با انبیای الهی^(ع) در اینجا است که در مورد مثال کارخانه برق بدون لامپ اصلاً قدرت انتقال نور و انرژی را ندارد ولی در مورد انبیا، خداوند کارهای خارق‌العاده را که توسط انبیا انجام می‌دهد می‌تواند بدون آنان انجام دهد ولی سنت الهی بر اساس مصلحتی که او می‌داند بر این جاری و استوار شده است که کارها را بدون اسباب و وسیله انجام ندهد و صدور معجزات وابسته به وجود انبیا و فرشتگان باشد.

با توجه به آنچه که گفته شد، روشن می‌شود که همه امور در سایه قدرت و مشیت خداوند و به وسیله و وساطت انبیا انجام می‌گیرد و فاعلیت آنان طولی است یعنی فاعلیت انبیا از قدرت خداوند ناشی

می‌شود همان‌گونه که نوشتن قلم از

دست و قدرت دست از خود انسان و

قدرت انسان هم از قدرت خداوند ناشی

می‌شود و فاعلیت آنان طولی است هیچ

کدام از آنان در مقابل قدرت خداوند

استقلال و اختیار ندارد و لذا ما نوشتن

را، هم به قلم، هم به دست و هم به

خود انسان نسبت می‌دهیم و چنان که

به خداوند هم نسبت داده می‌شود.

همه امور در سایه قدرت و مشیت خداوند و به وسیله و وساطت انبیا انجام می‌گیرد و فاعلیت آنان طولی است یعنی فاعلیت انبیا از قدرت خداوند ناشی می‌شود همان‌گونه که نوشتن قلم از دست و قدرت دست از خود انسان و قدرت انسان هم از قدرت خداوند ناشی می‌شود و فاعلیت آنان طولی است هیچ کدام از آنان در مقابل قدرت خداوند استقلال و اختیار ندارد و لذا ما نوشتن را، هم به قلم، هم به دست و هم به خود انسان نسبت می‌دهیم و چنان که به خداوند هم نسبت داده می‌شود.



آب دهان حضرت رسول الله^(ص) نقش دارد

با توجه به آنچه که بیان شد وظیفه ما آن است که وجود پیامبران را به عنوان وسیله در انجام کارها تعظیم کنیم و از آنان به عنوان وسیله درگاه خداوند استعانت بجوییم در غیر این صورت از افاضه فیض خداوند محروم خواهیم شد همان‌گونه که اگر کسی لامپ و پنکه تهیه نکند و از وجود آنها قدردانی نکند از برکت نور و هوای سرد محروم خواهد شد، اگر انسان قلم و دست نداشته باشد از نوشتن محروم خواهد ماند و لذا در روایات آمده که حضرت رسول الله^(ص) آب دهانش را به بدن بیمار می‌مالید و از خداوند برایشان، شفا طلب می‌کرد.

حاکم با ذکر سند از محمدبن حاطب نقل نموده، مادرم ام‌جمیل می‌گفت: من با تو چند شب در مدینه بودیم یک شب می‌خواستیم برای غذا درست کنم آتش را روشن نموده دیگ را روی آتش



گذاشتم، خودم به دنبال حطب و هیزم رفتم، برگشتم که تو دیگ را روی دست خود ریخته و دست‌های تو سوخته بود، من تو را خدمت رسول‌الله^(ص) بردم عرض کردم: یا رسول‌الله! این محمدبن‌حاطب اولین کسی است که به اسم مبارک شما نام‌گذاری شده است حضرت دست‌های خود را روی سر تو کشیده، دعا نمود سپس مقداری از آب دهان مبارک خود در دهان تو ریخت و مقداری را هم روی سوختگی دستت مالید فرمود: ای پروردگار مردم! شفا بده که تو شفا دهنده هستی، شفایی نیست مگر شفای تو که هیچ دردی را باقی نمی‌گذارد، پس ما از نزد آن حضرت بلند شدیم در حالی که دست تو خوب شده بود.^(۱۷)

افراط و تفریط هر دو گمراهی است

متأسفانه مردم در توسل و استعانت از غیر خدا گرفتار یک افراط و تفریط عجیبی شده‌اند، عده‌ای هرگونه توسل و استعانت از غیر خدا را شرک دانسته و آن را به عمل مشرکان تشبیه نموده و مسلمانان را به شدت از آن منع می‌کنند، عده‌ای دیگر هم بر خلاف آنان، انبیا و اولیا را مستقل دانسته از آنان حاجت و برطرف شدن مشکلات خود را می‌خواهند، ولی با بیانی که گذشت روشن شده که توسل به انبیا و اولیا و استعانت از آنان نه مطلقاً ممنوع است و نه مطلقاً جایز بلکه اگر کسی به این که آنان مختار کل و به صورت مستقل عمل می‌کنند اعتقاد داشته باشد این‌گونه استعانت شرک و حرام است اما اگر آنان را وسیله و مجاری فیض خداوند بداند و در انجام کارها از آنان استعانت و کمک بخواهد جایز است و هیچ اشکالی ندارد زیرا خداوند در موارد فراوانی حتی این‌گونه توسل و استعانت را از انبیا نقل نموده و تأیید کرده است^(۱۸) بلکه در موارد دیگر دستور داده است که برای رسیدن به فلاح و رستگاری در نزد خداوند وسیله تهیه کنید.^(۱۹)

پس باید با جان و دل تلاش نمود که راه راست و هدایت را پیدا نموده و در آن صراط مستقیم گام برداریم و از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کنیم که در این صورت رسیدن به پیروزی و موفقیت دنیا و سعادت آخرت، قطعی و حتمی است و اگر خدای ناکرده راه افراط و تفریط را طی کردیم به اهداف دنیا و آخرت نخواهیم رسید.

هرگونه خضوع عبادت نیست

بعضی‌ها هرگونه خضوع و احترام در مقابل انبیا و اولیا و طلب حاجت و استعانت از آن‌ها را عبادت دانسته و آن را حرام می‌داند در حالی که هرگونه احترام و خضوع و استعانت عبادت نیست بلکه عبادت عبارت است از نهایت خضوع در مقابل کسی به اعتقاد این که او معبود بوده و صلاحیت پرستش را دارد و استعانت هم در صورتی حرام و ممنوع است که درخواست‌کننده اعتقاد داشته باشند که آنان در کمک‌رسانی خودشان مستقل هستند. استاد احمد مصطفی مراغی می‌نویسد:

«العبادة خضوع ينشأ عن استشعار القلب بعظمة المعبود اعتقاداً بأن له سلطاناً لا يدرك العقل... فمن يتذلل الملك لا يقال إنه عبده لأن سبب التذلل معروف و هو أما الخوف من جوره و ظلمه و أما رجاء كرمه و جوده

عبادت عبارت است از خضوع و تذلل که سرچشمه گرفته باشد از توجه قلب به عظمت معبود و اعتقاد به این که برای آن سلطنت و قدرتی است که عقل درک نمی‌کند پس کسی که در مقابل سلطان و حاکمی خضوع و تذلل کند گفته نمی‌شود که او سلطان را عبادت کرده زیرا علت آن معلوم است یا از ترس جور و ظلم است یا به امید کرم و بخشش او است»^(۲۰)

سپس ایشان می‌فرماید: برای عبادت صورت‌ها و اشکال مختلفی است که به اختلاف ادیان و به مقتضی زمان تشریع شده است و همه آن‌ها برای توجه بشر به سوی آن ملک و سلطان مقتدر و بلندمرتبه و برای اصلاح اخلاق و تهذیب نفس انسان تشریع شده است و اگر عبادت این آثار را نداشته باشد یعنی انسان را فقط متوجه خدای یگانه نکند و اخلاق انسان را اصلاح ننماید آن عبادت تشریع شده از طرف دین نیست.

توسل به انبیا و اولیا و استعانت از آنان نه مطلقاً ممنوع است و نه مطلقاً جایز بلکه اگر کسی به این که آنان مختار کل و به صورت مستقل عمل می‌کنند اعتقاد داشته باشد این گونه استعانت شرک و حرام است اما اگر آنان را وسیله و مجاری فیض خداوند بداند و در انجام کارها از آنان استعانت و کمک بخواهد جایز است و هیچ اشکالی ندارد زیرا خداوند در موارد فراوانی حتی این گونه توسل و استعانت را از انبیا نقل نموده و تأیید کرده است^(۲۱) بلکه در موارد دیگر دستور داده است که برای رسیدن به فلاح و رستگاری در نزد خداوند وسیله تهیه کنید. ﷻ



یکی از بالاترین و ارزشمندترین عبادت‌ها نماز است که انسان را به قرب الهی رسانده و از فحشا و منکرات باز می‌دارد. رسول خدا^(ص) فرموده: اگر نماز، انسان را از فحشا و منکرات باز ندارد آن نماز باعث دوری و فاصله انسان از خدا خواهد شد.

استعانت فقط از خدا

سپس ایشان در ادامه می‌فرماید: همان گونه که خداوند به ما امر کرده که غیر او را عبادت و پرستش نکنیم به ما دستور داده است که از غیر او استعانت و کمک هم نخواهیم، یعنی استعانت و کمک از غیر او به اعتقاد این که آن غیر خداوند، استقلال و اختیار دارد و بدون اذن و قدرت خداوند می‌تواند کاری انجام دهد و به ما کمک کند، ممنوع و حرام است.

ولی باید توجه داشت که معنای این مطلب، ابطال استفاده از اسباب و وسایل برای انجام کارها نیست زیرا سنت الهی بر این استوار است که هیچ کاری را بدون وسیله و اسباب مادی و معنوی انجام ندهد و لذا خداوند متعال فرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»



ای مؤمنان تقوای خداوند را پیشه نموده و به سوی قرب او وسیله تهیه کرده و در راه خدا جهاد کنید باشد که رستگار شوید»^(۲۱)

این نوع استعانت و با این اعتقاد که هیچ چیزی و کسی غیر خداوند در عالم مستقل و صاحب اختیار مطلق نیست و او فقط استقلال دارد و مشکلات را حل و برطرف می‌کند مترادف با «توکل بر خداوند» است و کمال توحید و یگانه‌پرستی است که با این دیدگاه و اعتقاد، انسان، بنده خالص خداوند و انسان آزاده در میان مردم خواهد بود.

اعمال مردم و فتوای بعضی علما

معارف دینی اگر درست بیان نشود مردم گرفتار اشتباه شده و گمراه می‌شوند از جمله «توسل» (مترادف با توکل بر خداوند) که در اثر بدفهمی عوام‌الناس و اهتمام نداشتن بعضی از علما در بیان صحیح آن، عده‌ای تصور می‌کنند که توسل به غیر خدا با توکل بر خداوند منافات دارد و نباید از اسباب و وسایل مادی و معنوی استفاده کنیم و هرگونه توسل و وسیله گرفتن از غیر خداوند و کمک خواستن از اسباب و وسایل مادی و معنوی با توکل قابل جمع نیست و موجب شرک می‌شود.

متأسفانه گاهی برای بعضی از علما هم اشتباه شده و مردم را از هرگونه استعانت از غیر خدا منع نموده و آن را بدعت و شرک حساب می‌کنند، بدون این که از عقائد و نحوه استعانت آنان سؤال کنند که آنان با چه انگیزه و اعتقادی استعانت می‌کنند؟ همین که می‌بینند و یا می‌شنوند بعضی از مسلمانان انبیا و اولیای الهی را وسیله قرار داده و از خداوند به برکت آنان حاجتشان را طلب می‌کنند فوری مردم را منع نموده و فتوا می‌دهند که این کار حرام، بدعت و شرک است! پس انجام ندهید!^(۲۲)

چون این‌ها به ظاهر اعمال مسلمانان نگاه می‌کنند می‌بینند که آنان گاهی به کنار قبور انبیا، اولیای الهی و شهدای راه خدا مثل قبر رسول اکرم (ص) و کنار قبر حمزه سیدالشهداء و... رفته و دعا می‌کنند و یا از ارواح آنان طلب دعا می‌کنند که خداوند فلان مشکل ما را حل کند و فلان حاجت ما را برآورده نماید و... تصور می‌کنند که آن‌ها به صورت مستقل و مستقیم از خود آنان حاجت طلب می‌کنند و لذا فتوا به منع می‌دهند.

در این موارد امکان دارد بعضی از عوام‌الناس و مسلمانان ضعیف‌الایمان گرفتار اشتباه و شرک شوند که مثلاً آن نبی و ولی خدا را مستقل و صاحب اختیار تصور نموده و از او حاجت خود را بخواهد ولی عموم مسلمانان که به ضرورت عقل و نقل از کتاب و سنت می‌دانند هیچ مؤثر مستقل و صاحب اختیاری غیر از خداوند متعال در عالم وجود ندارد، در هنگام استعانت و کمک خواستن از آنان توجه دارند که آن‌ها را به عنوان وسیله دانسته و حاجت خود را از خدا می‌خواهند.

باید معارف دین صحیح بیان شود

یکی از مهم‌ترین وظیفه‌ها علمای و دانشمندان اسلامی این است که با توجه به قرآن و سنت نبوی، معارف دین را برای مردم درست و صحیح بیان کنند نه این که مردم را از اصل اعمالی که دین آن را صحیح دانسته و ده‌ها دلیل از قرآن و سنت بر آن دلالت می‌کند، منع کنند.

اگر مراد استمداد و استعانت‌کننده این باشد که این صاحب‌قبر، مرده و سایر چیزها از اسباب و وسایل، کاری را به صورت مستقل انجام می‌دهد و حاجت من را او برآورده می‌کند و او خودش مشکل‌گشا است، بدون شک این استمداد و استعانت حرام، ممنوع و شرک خالص است و فرقی بین زنده و مرده، انسان و غیر انسان، نبی و غیر نبی نیست و به هر صورت شرک است و مسلمانان باید از او پرهیز کنند و وظیفه علمای است که به آنان نحوه صحیح توسل را بیان نموده و عقائد آن‌ها را تصحیح کنند نه این که از اصل یک عمل مشروع و صحیح، مسلمانان را باز دارند.

اگر مراد استمداد‌کننده این باشد که آن نبی و ولی هیچ استقلال و اختیار از خود ندارد و در هنگام دعا

قصه و اعتقادش این باشد که او وسیله و سببی است که خداوند از طریق او این مشکل من را حل کند و او فقط مجرای رحمت خداوند است که در واقع دعاکننده حل مشکل خود را از بارگاه الهی طلب می‌کند او فقط وسیله است، این‌گونه توسل هیچ اشکال ندارد باز هیچ فرقی بین زنده و مرده، قبل از دفن و بعد از دفن، انسان و غیر انسان نیست زیرا اثرات تمام اسباب و وسایل در دست قدرت الهی است و او همان‌گونه که قدرت دارد در گیاه و علفی اثری قرار دهد که بیماری را شفا بدهد قدرت دارد که همان اثر را در قبر نبی و ولی خود قرار دهد.

بعضی از علما هم اشتباه شده و مردم را از هرگونه استعانت از غیر خدا منع نموده و آن را بدعت و شرک حساب می‌کنند، بدون این که از عقائد و نحوه استعانت آنان سؤال کنند که آنان با چه انگیزه و اعتقادی استعانت می‌کنند؟ همین که می‌بینند و یا می‌شنوند بعضی از مسلمانان انبیا و اولیای الهی را وسیله قرار داده و از خداوند به برکت آنان حاجتشان را طلب می‌کنند فوری مردم را منع نموده و فتوا می‌دهند که این کار حرام، بدعت و شرک است! پس انجام ندهید!

جناب حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی می‌گوید: استمداد و استعانتی جایز است که انسان محتاج، حاجت خود را فقط از خداوند رب‌العزت بخواهد و اگر کسی بنده مقرب و مکرم درگاه او را واسطه قرار دهد بهتر است که این‌گونه دعا کند: خداوند! به برکت فلان بنده که با رحمت خود او را گرامی داشته‌ای فلان حاجت من را برآورده فرما. یا آن بنده مکرم و مقرب را ندا کند که ای بنده مقرب الهی و ای ولی خدا من را در نزد خداوند شفاعت کن و از خداوند قادر متعال بخواه که فلان مشکل من را حل نموده و حاجتم را برآورده کند. در واقع در این‌گونه موارد انسان حاجت خود را از خدای قادر مطلق می‌خواهد، عطاکننده و مسئول پروردگار متعال است و آن بنده مقرب فقط وسیله و مجرای فیض خداوند است و در این‌گونه موارد هیچ شائبه شرک نیست بلکه مثل توسل و طلب دعا نمودن از صالحان و دوستان خداوند در حال حیات است که



به اتفاق مسلمانان جایز است و هیچ فرقی بین حیات و ممات انبیا و ارواح کامل نیست بلکه ارواح انبیا در اثر آزاد شدن از قید ماده و بدن بعد از مرگ، کمال بیشتری پیدا نموده و ترقی کرده است چنان که علامه سیوطی در کتاب «شرح‌الصدر» به طور مفصل آن را ذکر نموده و با احادیث فراوان اثبات کرده است و در کتاب «شرح مشکوٰۃ» هم بیان شده است. همان‌گونه که آنان در حال حیات وسیله هستند در حال ممات هم می‌توانند وسیله باشند^(۳۳) حتی از بعضی روایات و احادیث استفاده می‌شود که نه تنها توسل به انبیا و اولیای الهی بعد از تولد آنان جایز است بلکه پیش از تولد آنان نیز جایز و مطلوب بوده و خداوند به برکت آن توسل مشکلات توسل کنندگان را برطرف و خطاهای آنان را مورد عفو و مغفرت قرار داده است.^(۳۴) اما بعد از تولد و بعثت رسول اکرم^(ص) صحابه گرام هم در زمان حیات و هم بعد از رحلت آن حضرت این‌گونه توسل را به آن حضرت داشته‌اند.

توسل به رسول خدا^(ص) در حال حیات

بخاری از انس نقل نموده، در عصر خلافت خلیفه دوم قحطی شد و عمر^(رض) در حضور همه صحابه چنین دعا نمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا

پروردگارا! ما این‌گونه بودیم که به سوی تو به نبی خودمان متوسل می‌شدیم پس ما را با آب باران سیراب می‌کردی و اینک همانا به عموی نبی‌مان متوسل می‌شویم پس ما را سیراب کن.»^(۳۵)

از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که توسل به حضرت رسول الله^(ص) سیره و روش مسلمانان بوده زیرا عمر بن خطاب^(رض) به خداوند عرضه می‌کند که پروردگارا! ما بودیم که به نبی خودمان متوسل می‌شدیم (ماضی استمراری).

توسل به رسول الله^(ص) بعد از رحلت آن حضرت

بعد از رحلت حضرت هم صحابه گرام و تابعین به آن حضرت متوسل می‌شدند. طبرانی با سند صحیح از عثمان بن حنیف روایات کرده که مردی برای انجام کاری مکرر نزد خلیفه سوم^(رض) رفت و آمد می‌نمود ولی ایشان به کارش رسیدگی نمی‌کرد آن مرد پیش عثمان بن حنیف آمده و از گرفتاری خود به او شکایت کرد و ایشان گفت: برو وضو بگیر و به مسجد رفته دو رکعت نماز بخوان بعد از نماز پیامبر اکرم^(ص) را وسیله قرار بده و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِي لِي حَاجَتِي وَتَذَكِّرُ حَاجَتَكَ

خداوندا! نیازم را از تو می‌خواهم و به پیامبرمان محمد^(ص) پیامبر رحمت به سوی تو توسل
جسته و رو می‌آورم، یا رسول‌الله! به واسطه تو به پروردگارم رو می‌آورم که نیاز و حاجتم را
برآورده کند، آنگاه حاجت خود به یاد آور»^(۲۶)

مرد رفت و آنچه را که عثمان بن حنیف به او تعلیم داده بود انجام داد و سپس به در خانه
عثمان بن عفان (رض) رفت همین که به در خانه ایشان رسید دربان آمد دستش را گرفت و پیش خلیفه
سوم (رض) برد و ایشان در کنار خود روی فرش نشاند و گفت: چه حاجتی داری؟
مرد حاجت خود را به ایشان گفت و او هم برآورده کرد سپس به او گفت: تا این ساعت حاجتت را به
یاد نداشتی پس از این هر موقع نیازی داشتی پیش ما بیا.

مرد، از خانه عثمان (رض) بیرون رفت و در بین راه به عثمان بن حنیف رسید و گفت: خدا خیرت بدهد
که درباره نیازم با عثمان بن عفان (رض) صحبت کردی زیرا او اصلاً به نیازم و خودم توجه نمی‌کرد ولی
بعد از صحبت شما من را مورد احترام قرار داده و حاجتم را برآورده نمود.

عثمان بن حنیف گفت: به خدا قسم من اصلاً درباره شما با او صحبت نکردم بلکه من در زمان

حیات رسول‌الله^(ص) شاهد بودم و خودم

استمداد و استعانتی جایز است که انسان محتاج، حاجت
خود را فقط از خداوند رب‌العزت بخواهد و اگر کسی بنده مقرب
و مکرم درگاه او را واسطه قرار دهد بهتر است که این گونه دعا
کند: خداوندا! به برکت فلان بنده که با رحمت خود او را گرامی
داشته‌ای فلان حاجت من را برآورده فرما. ﴿۱﴾



دیدم مرد نابینایی نزد حضرت آمد و از
فقدان چشم خود به حضرت شکایت
نمود و ایشان به او فرمود: نمی‌توانی بر
نابینایی خود صبر کنی؟ عرض کرد: یا
رسول‌الله! من عصا کش و راهنما ندارم

و گرفتار مشقت شده‌ام پیامبر آنچه را که من به تو تعلیم دادم به آن مرد تعلیم داد به خدا قسم هنوز ما
نرفته بودیم و مشغول صحبت بودیم آن مرد بر ما وارد شد گویی که هرگز نابینا نبوده است.

این روایت بهترین دلیل است بر جواز توسل به میت و مخاطب ساختن پیامبر اکرم^(ص) بعد از رحلت
ایشان زیرا عثمان بن حنیف گفت: بگو یا رسول‌الله!

پس بعد از رحلت پیامبر^(ص) توسل به آن حضرت جایز است زیرا توسل به جسم نبی مکرم نیست که
با مرگ او جایز نباشد بلکه توسل به روح پاک او و به مقام نبوت و رسالت حضرت است که با مرگ از
بین نمی‌رود.

راه فلاح و رستگاری

حضرت شاه محمد اسماعیل شهید در کتاب «صراط مستقیم» می‌فرماید: خداوند تبارک و
تعالی مسلمانان را به وسیله گرفتن به سوی خودش ارشاد کرده و دستور داده است زیرا در قرآن
فرموده:



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ای مؤمنان تقوای خداوند را پیشه نموده و به سوی قرب او وسیله تهیه کرده و در راه خدا جهاد کنید باشد که رستگار شوید». (۳۷)

خداوند در این آیه رسیدن به فلاح و رستگاری را در چهار چیز قرار داده است:

۱. ایمان
۲. تقوی
۳. تهیه وسیله
۴. جهاد در راه خدا.

در ادامه ایشان می‌فرماید: از آداب دعا کردن این است که انبیا و بندگان صالح و نیک را در پیشگاه خداوند وسیله قرار دهیم. (۳۸)

ملا علی قاری در کتاب «شرح‌النقایه» می‌نویسد: اگر کسی در دعای خود بگوید: اللهم انی اسئلك بحق فلان - نبیاً کان او ولیاً - و بحق البيت او المشعر الحرام و... بعضی‌ها گفته‌اند این گونه دعا کردن حرام است زیرا هیچ مخلوقی حقی بر خداوند ندارد.

سپس جواب می‌دهد که این گونه دعا و توسل کردن اشکالی ندارد اگرچه هیچ مخلوقی بر خداوند حق و جویی ندارد که خداوند از اول و اصل بدهکار مخلوقی باشد زیرا خداوند با فضل و کرم خود برای آنان حقی را بر خود قرار داده است. (۳۹)

امکان دارد که مراد از حق، حرمت و عظمت آنان باشد پس در همه این موارد از باب وسیله قرار دادن است که خداوند فرمود: «به سوی خداوند وسیله فراهم کنید» و از آداب دعا، توسل نمودن و وسیله قرار دادن انبیا و اولیا است همان گونه که در کتاب «احصن الحصین» (۴۰) آمده است در روایات هم این گونه آمده است، اللهم انی... (۴۱)

حدیثی که ایشان اشاره کرده است، احمد و دیگران از ابی سعید خدری نقل نموده، رسول خدا (ص) فرمود هر کسی از خانه‌اش برای نماز خارج شود و این گونه دعا کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَمْشَايِ هَذَا فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ إِشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا رِيَاءً وَ لَا سُمْعَةً. وَ خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي»

پروردگارا! به حق سؤال کنندگان بر تو و به حق حرکت و راه رفتنم به سوی تو پس من برای خوش گذرانی و فساد، برای ریا و خودنمایی خارج نشده‌ام پس من را از آتش جهنم نجات بده». (۴۲)

خداوند هفتاد هزار ملک را مأمور می‌کند که برای او طلب استغفار و مغفرت کند و خداوند با رحمت خود از او استقبال می‌کند.

ابن عابدین پس از نقل همین عبارت ملا علی می‌نویسد: علامه مناوی گفته در حدیث آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ

پروردگارا! همانا من به نبی تو که نبی رحمت است از تو سؤال می‌کنم و به سوی تو روی آورده‌ام».

سپس می‌گوید: سبکی گفته: توسل به نبی به سوی پروردگار، خوب و پسندیده است و هیچ یک از علمای گذشته و متأخرین آن را منکر نشده و با او مخالفت نکرده‌اند فقط ابن تیمیه چیزی جدید را در دین گذاشت که هیچ عالمی پیش از او نگفته بود. (۳۳)

پی‌نوشت:

۱. - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۹۸
۲. - قرآن کریم، سوره زخرف، آیه ۳۲
۳. - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۲
۴. - قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۲۸
۵. - قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۸۰
۶. - قرآن کریم، سوره روم، آیه ۵ و ۴۷
۷. - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۸۹
۸. - ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۷۸.
- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷.
- سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۸۸.
- کتاب وسیله دفاعی، ص ۲۰۳
۹. - قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۴
۱۰. - قرآن کریم، سوره مریم، آیه ۱۹
۱۱. - قرآن کریم، سوره نازعات، آیه ۵
۱۲. - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۴۹
۱۳. - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۶۰
۱۴. - قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۱۷
۱۵. - قرآن کریم، سوره هود، آیه ۳۳-۳۲
۱۶. - قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۱۰-۱۱
۱۷. - المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۳
۱۸. - قرآن کریم، سوره نمل، آیه ۳۸
۱۹. - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۵
۲۰. - تفسیر المراغی، ج ۱، تفسیر سوره حمد
۲۱. - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۵
۲۲. - ر. ک. تالیفات رشديه، ص ۶۸ و ۱۱۰ و ۱۳۲
۲۳. - فتاوی عزیز، ج ۲، ص ۱۰۸، شاه محمد اسحاق صاحب، ماه مسائل، ص ۲۶-۳۷.
- مولانا محمد سرفراز خان، سماع الموتی،

- ص ۱۰۱-۱۰۴. مکتبه صفدریه، گوجرانواله، پاکستان
۲۴. - المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۷۸، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۸۸
۲۵. - صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶ و ج ۴، ص ۲۰۹، سنن بیهقی، ج ۳، ص ۳۵۲
۲۶. - طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۳ و المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱
۲۷. - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۵
۲۸. - فیوضات حسینی و تحفه ابراهیمیه، ص ۷۰-۷۵
۲۹. - قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۴۵
۳۰. - احسن الحصین، ص ۵، طبع مصر
۳۱. - ملا علی قاری، شرح النقایه، ج ۲، ص ۳۲۶ کتاب الکراهه، مولانا حسین علی نقشبندی، فیوضات حسینی و تحفه ابراهیمیه، ص ۷۴
۳۲. - مسند احمد، ج ۳، ص ۲۰، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۶
۳۳. - ردالمختار، ج ۵، ص ۲۸۱

